

## رویکرد خاورشناسان به قرآن کریم

○ قاسم محسنی مری

معمولاً افراد تحصیل کرده و نخبگان جامعه می‌باشند. در واقع، خاورشناسی میراث کنجکاو‌های و پژوهش‌هایی است که مسیحیان پس از پایان جنگ‌های صلیبی در برابر فرهنگ اسلامی آغاز کردند. این شناسایی پر دامنه، در سرآغاز خود با افترا و ناسزا همراه بود. به گونه‌ای که در قرون وسطی گاهی پیامبر بزرگ اسلام (ص) را اسقفی رومی (کاردینال) معرفی می‌کردند که چون به مقام پاپی دست نیافت، به عربستان گریخت و ائین ناصوابی بر ضد مسیح (ع) بنیان نهاد.

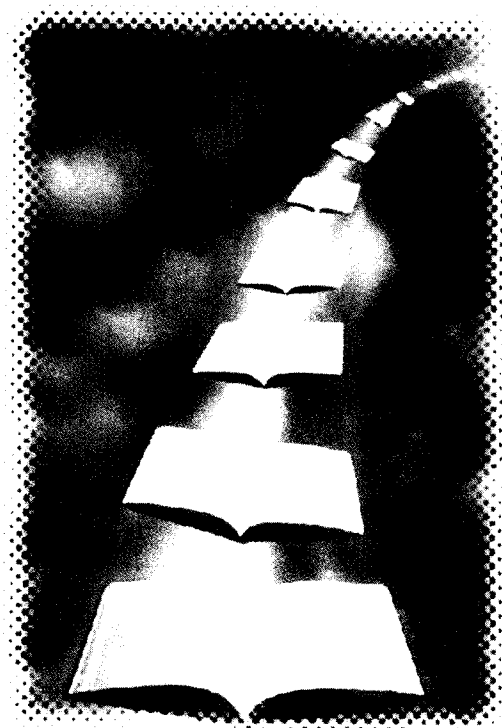
منتسکیو «Montesquieu»، از فلاسفه و قانون‌گذاران شهیر غرب در نیمه نخست قرن هیجدهم میلادی است که بر پاره‌ای از این افسانه‌های بی‌اساس اعتماد کرده و در کتاب «روح القوانين» از آنها یاد کرده است؛ به عنوان مثال می‌نویسد: «پریود در شرح حال محمد (ص) می‌گوید که آن حضرت در سن پنج سالگی خدیجه را به حباله نکاح درآورد و در هشت سالگی با او هم‌خوابه شد».

وی آنگاه این گزارش وهم‌آمیز را با اندک پژوهشی می‌پذیرد و به دستاویز آنکه در کشورهای گرمسیر، زنان زودتر به بلوغ جنسی می‌رسند آن را توجیه می‌کند و می‌گوید: این است که زن‌های کشورهای گرمسیر در سن بیست سالگی پیر هستند».

به هر حال با بررسی آثار خاورشناسان ملاحظه می‌شود که تکیه گاه بحث و تحلیل ایشان غالباً بر فرض‌های بی‌دلیل و بدبینانه استوار است و در چنین چشم‌اندازی به گزارش‌های اسلامی می‌نگرند و درباره قرآن کریم و پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و فرهنگ و تمدن اسلامی به داوری می‌نشینند و گاهی به نتایجی می‌رسند که برای مسلمانان حیرت‌آور است. آنچه در این مختصر بدان پرداخته می‌شود اندیشه شرق‌شناسی به قرآن کریم و بخشی از شبهات آنان به کلام الهی است که در حد وسع و توانایی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

### دسته‌بندی مستشرقان در مواجهه با قرآن

به طور کلی خاورشناسان در برخورد با قرآن به سه گروه



اشاره:

قاسم محسنی مری، نویسنده و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع علمی- کاربردی، عضو هیئت علمی گروه الهیات جهاد دانشگاهی است. از ایشان تاکنون مقالات متعددی در مجله‌های مختلف مانند بینات، بصائر، الشرق الاوسط و دانشنامه جهان اسلام به چاپ رسیده است.

با مطالعه تاریخ اسلام و قرآن در طی اعصار گذشته، این حقیقت دردناک روشن می‌شود که هیچ دینی از ادیان آسمانی مانند اسلام از آغاز، با چنین مقاومت سرسختانه‌ای از سوی مشرکان و ملحدان روبه‌رو نشده است و پیروان هیچ دینی از ادیان مانند اسلام از سوی نیروهای شیطانی دچار رنج و تعب نگردیده‌اند و اسلامی که به محمد (ص) ابلاغ شد تا برای همه جهان هدایت و سعادت آورد از بدو شکل‌گیری تاکنون با چنان دشمنانی مواجه بوده و هست که همه کوشش خویش را به کار می‌گیرند تا نور خداوند را خاموش کنند.

در دوره معاصر نیز این روند همچنان ادامه دارد با این تفاوت که شکل و روش دشمنی و مخالفت با اسلام به موازات تغییرات اجتماعی، تغییر کرده و بسا پیچیده‌تر شده است.

از میان شکل‌های مختلف این مخالفت، تلاش گروهی از پژوهش‌گران غرب که مستشرق و یا خاورشناس نامیده می‌شوند در خور اعتنا و اعتبار است و باید آثار ایشان به صورت جدی مورد بررسی و نقد قرار گیرد به‌ویژه که مخاطب این گروه





سبک و نظم قرآن ساخته و مصنوع بشری نیست، اگر صناعت بشری بود حتماً با شیوه‌ای بیان می‌شد که با یکی از اسلوب و سبک‌های عرب آن زمان و یا سبک‌هایی که بعداً آمده‌اند شباهت داشته باشد.

تقسیم می‌شوند:

۱. خاورشناسان متعصب و معترضی که آثارشان انباشته از کینه‌ورزی و بی‌انضباطی است. تعصب‌های کور مذهبی و ناآگاهی از اعتقادات و تاریخ اسلام، این گروه از شرق‌شناسان را به زخم‌زبان‌های بی‌اندازه واداشته و به ایجاد سر و صداهای بی‌حد و حصر و مبالغه‌آمیزی کشانده است. در این باره می‌توان به هانری لامنس (Henri Lamens) یکی از خاورشناسان نامدار اشاره کرد که به تعصب و تندروی در آراء و ضدیت با اسلام شهرت دارد. بی‌انسانی و غرض‌ورزی او در پژوهش‌های اسلامی چنان است که جرج جرداق، یکی از هم‌کیشانش درباره او می‌نویسد: «لامنس به لحاظ شناخت مدارک و شمول دانش، دائرةالمعارفی کم نظیر بود... این سخن درباره خاورشناس دانشمندی چون او، حق است. جز آنکه ما اکنون در صدد توضیح این معنی هستیم که غرض‌ورزی‌های لامنس، دانش فراوان وی را به تهاهی کشید. زیرا او علم خود را در خدمت حقیقت قرار نداد و اسناد بسیاری که در تصنیفاتش آورد، برای نمایاندن چهره واقعیت به کار نبرد و نخواست تا اموری که درباره شرق قدیم عرب بر دیگران پنهان مانده بود به درستی روشن کند بلکه متأسفانه باید بگوییم که این خاورشناس دانشمند در لحظه‌های بزرگ به دانش و وسعت اطلاعات خود خیانت کرد».

همچنین موسیو لیمون در مورد آئین اسلام و شخص پیامبر (ص) در کتاب پاتولوژی اسلام می‌نویسد: آئین محمد یک بیماری همه‌گیر و مسری بود که در میان مردم رشد کرد و پراکنده شد و آنها را به سرعت به نابودی کشاند.<sup>۱</sup> دیگر خاورشناسان معروف که دارای چنین ایده‌ای هستند عبارتند از: مارگولیوس، ژولیوس ولهاوزن، و سیم مور، نورمال دیال، گلدتسیهر و...

۲- دسته‌ای که می‌توان اصطلاح خوش‌بین و میانه‌رو را بر آنان اطلاق نمود. شناخت ناقص و محدود این عده نسبت به موازین اسلام، سبب شد که از یک سری مطالب آگاه شوند و بقیه مطالب را بی‌اطلاع و بی‌خبر واگذارند، جنبه‌هایی را شناختند و جنبه‌های دیگر را مجهول گذاشتند. این گروه عبارتند از: «گوستاو لوبون»، «کارل بروکلمان» و شماری دیگر مانند آنان. البته بروکلمان در اصل زبان‌شناس است، اما در مورد شرع اسلام و نحوه قانون‌گذاری آن بحث و تحقیق کرده و از خود اشتباهاتی هم بر جای گذاشته است.

۳- گروه متعادل و حقیقت‌جو، که توانستند حقیقت و ابعاد درونی اسلام را تا حدود زیادی بشناسند.

این دسته، منطقی و عقل‌آگاه آنها را راهنما بوده که به عظمت و شکوه و زیبایی خیره‌کننده اسلام و مقام والای پیامبر (ص) اعتراف کردند. اما در عین حال دچار لغزش و خطاهایی در امر تحقیق و پژوهش شده‌اند. به عنوان نمونه پروفسور «آرنولد»، خاورشناس معروف انگلیسی است که کتاب

تاریخ گسترش اسلام از جمله تألیفات اوست. این کتاب دارای نکات جالب و مثبتی است که باز گفتن برخی از آنها در اینجا بی‌مناسبت نیست. توماس آرنولد در آغاز کتابش، ادیان را به دو دسته: ادیان دعوتی و ادیان غیردعوتی تقسیم می‌کند و اسلام را از جمله ادیان دعوتی می‌شمرد که به وسیله تبلیغ صحیح در جهان گسترش یافت. آرنولد به کمک دلایل و مدارک، نشر اسلام در سرزمین‌های مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد و از انتشار اسلام در میان ملل مسیحی آسیای غربی، آفریقا، اسپانیا، ایران و آسیای مرکزی، هندوچین و دیگر نواحی سخن به میان می‌آورد. او در خلال بحث‌های خود اولاً نشان می‌دهد که فتوحات اسلامی در صدر اسلام با استقبال توده مردم روبه‌رو می‌شد و از نوع «جنگ‌های آزادی‌بخش» به شمار می‌آمده است.<sup>۲</sup>

آرنولد می‌کوشد تا ثابت کند که سادگی و روشنی تعالیم اسلام، موجب جلب فرقه‌های گوناگون شد و آنان را از عقاید پیچیده و پر از تردید به سوی اسلام روشن و استوار آورد.<sup>۳</sup> از دیگر خاورشناسانی که طریق انصاف را در پژوهش‌های اسلامی پیمودند، عبارتند از «ویلفرد اسمیت انگلیسی»، «هامیلتون گیپ اسکاتلندی» و «جان دیون پورت».

## شبهات و اتهامات مستشرقان به قرآن

### - قرآن ساخته پیامبر است

از عقایدی که غالب متفکران و اندیشمندان اروپایی درباره قرآن دارند این است که بیان می‌دارند که این کتاب مقدس (قرآن) ساخته شخصی به نام محمد و کلام اوست. از جمله این نویسندگان، «بودلی» است که درباره پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد: چه بسا می‌شود که درباره محمد (ص) پیامبر خدا - که روزی پیروانش یک هفتم سکنه روی زمین را تشکیل می‌دادند - فکر کنم... هرگاه می‌اندیشم که محمد (ص) چگونه با الهام نیروبخش خود سپاهیان تربیت کرد و دامنه فتوحاتش تا آنجا رسید که فتوحات هیچ لشگری بدان پایه نرسید. بالاخره من درباره محمد (ص) مؤلف قرآن، این کتابی که از نظر عقاید، احکام، نظم و تربیت حیرت‌زاست فکر می‌کنم...»<sup>۴</sup>

از نظر نویسنده مزبور، مؤلف قرآن خود پیامبر (ص) است و قرآن کلام خدا یا وحی آسمانی محسوب نمی‌گردد. نویسندگان متعصب به حکم این عقیده می‌خواهند اثبات کنند که پیامبر اسلام (ص) «امی» نبوده و از خواندن و نوشتن اطلاع کافی داشته، ولی به خاطر اثبات اعجاز و آسمانی بودن قرآن، خود را به بی‌سوادی زده است.

«توماس پاتریک هیوز» از کسانی است که در کتاب «فرهنگ اسلام» به این مسئله تصریح دارد و می‌گوید: «... در عین حال من معتقدم که او (پیامبر) به خاطر آنکه





## آرنولد خاور شناس

### معروف انگلیسی

می کوشد تا ثابت کند

که سادگی و روشنی

تعالیم اسلام، موجب

جلب فرقه‌های

گوناگون شد و آنان

را از عقاید پیچیده

و پر از تردید به سوی

اسلام روشن و استوار

آورد.

تکوین هستی، زیست، اندیشه، داد و ستد، جنگ، ازدواج، عبادت، اقتصاد و غیره می‌شود. اگر چنین کتاب جامع و عظیم پرداخته شخص پیامبر(ص) بود، پس به درستی محمد(ص) از جنس بشر بوده، این همه تشکیلات و دستگاه‌های وسیع و عظیم قانونگذاری و اندیشه سنجی، با آشنایی وسیع و تخصصی عمیق صاحبانشان و آن همه ماخذ و وسایل تحقیقاتی که در اختیار دارند با زمان لازم برای پژوهش، همه از پدیدآوردن چنین اثری عاجزند.

### - قرآن و اتهام تناقض

از جمله اتهامات خاورشناسان به قرآن، تهمت اختلاف و تناقض در آیات آن می‌باشد. گلدتسهر که در تحلیل بحث‌های اسلامی شهرت دارد، قرآن را به تناقض و اختلاف متهم می‌سازد و در مقدمه کتابش می‌نویسد: قرآن به عنوان کتاب مقدس دین اسلام اختلافات ذاتی فراوان در آن به چشم می‌خورد و روی هم رفته می‌توان گفت قرآن آمیخته‌ای از تناقضات و اختلافات است<sup>۱</sup>. او برای اثبات دلایل خود بعضی از آیات را که به ظاهر دارای اختلاف هستند بیان می‌دارد و با دانش اندک خود به تبیین عقیده خویش می‌پردازد. در اینجا به بخشی از دیدگاه و نظرات او در قبال برخی از آیات پرداخته می‌شود:

#### الف - حسب و نسب در جهان آخرت

در قرآن آیه ۲۱ از سوره طور چنین آمده است: «وَاتَّبِعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بَايْمَانَ الْحَقِّنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» «فرزندانشان در ایمان پیرو ایشان شدند ما آن فرزندان را به آنها برسانیم».

در حالی که در سوره مؤمنون آیه ۱۰۱ چنین می‌فرماید: «فَلَا انْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» هیچگونه نسبی میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند.

با عنایت به آیات فوق ملاحظه می‌شود که در آیه نخستین پیروی و رساندن فرزندان به مؤمنان و در آیه دوم نفی آن بیان شده است بنابراین، نمونه‌ای از تناقضات و اختلافات در آیات قرآن است<sup>۲</sup>.

#### نقد و بررسی

با مذاقه در آیات روشن می‌گردد که این دو آیه ذاتاً با یکدیگر اختلاف دارند. به طوری که در یکی از آنها اقتضای سؤال است و در دیگری نیست. زیرا هنگامی که برای نخستین بار در صورت دمیده می‌شود، هر که در آسمان و زمین است هلاک می‌شود، آنگاه خویشاوندی از بین می‌رود و دیگر نظام خویشی معنایی ندارد. اما وقتی برای دومین بار در صورت دمیده می‌شود همگی از قبرها برخاسته و به سوی حسابرسی اعمال و برپایی قیامت روی می‌آورند در اینجا تبعیت و پیروی معنا پیدا می‌کند<sup>۳</sup>.

#### ب - عذاب الهی

آیه: «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال / ۳۳). خداوند آنها را عذاب نکند در حالی که ایشان استغفار درگاه

قرآن را معجزه قلمداد کند تظاهر به بی‌سوادی کرده است». نقد این نظریه: طرز نگارش و سبک بیان قرآن از هر جهت با سبک سخن و کلام پیامبر(ص) مغایر است. به دلیل اینکه اگر به سخنان بر جا مانده از پیامبر اسلام و کتاب‌هایی که مجموعه احادیث آن حضرت را گرد آورده است مراجعه شود، و میان آن سخنان و متن قرآن تطبیقی صورت گیرد، ملاحظه می‌شود که اختلاف سبک گفتاری و مغایرت‌های بس بزرگ و آشکاری میان آن دو وجود دارد؛ چه در شیوه بیان، چه در سبک انشاء مطالب و معنی آن، و سخنان پیامبر(ص). زبان گفت‌وگو و فهماندن و تعلیمات و خطابه‌های پیامبر براساس همان سبک و معنایی است که در میان همه اعراب آن عصر رایج بود، ولی قرآن با تمامی سبک‌های مرسوم و معمول عرب جاهلی مغایر است. دکتر طه حسین در این باره می‌نویسد: قرآن همانگونه که نثر نیست شعر هم نیست، باید گفت قرآن، قرآن است و لاغیر هیچ اسمی دیگر به جز لفظ قرآن نمی‌توان بر آن اطلاق نمود. معلوم است که قرآن، شعر نیست، چون مقید به قافیه و سایر قیودات شعری نمی‌باشد، از طرف دیگر نثر هم نیست چون قرآن دارای نظم و قیودات مخصوص به خود می‌باشد که در غیرقرآن وجود ندارد، برخی از این قیده‌ها به آخر آیات متصل می‌شود و بعضی دیگر، آهنگ و نغمه موسیقی خاص آیات را تنظیم می‌نماید<sup>۴</sup>.

بنابراین، اسلوب و سبک قرآن در بیان و ترکیب کلمات و جملات و آیات منحصر به فرد است و هر خواننده و شنونده‌ای را به اعجاب می‌اندازد و تحت تأثیر قرار می‌دهد و با کلام مرسوم عرب جاهلیت مغایرت دارد.

قاضی ابوبکر باقلانی می‌گوید: نظم قرآن با تمام اسلوب و شیوه‌های گوناگون آن با جمیع نظم‌های متداول در کلام عرب مابینت دارد. شیوه ترکیب و چینش آیات، منحصر به فرد است. سپس می‌افزاید: این بیانگر آن است که سبک و نظم قرآن ساخته و مصنوع بشری نیست، اگر صناعت بشری بود حتماً با شیوه‌ای بیان می‌شد که با یکی از اسلوب و سبک‌های عرب آن زمان و یا سبک‌هایی که بعداً آمده‌اند شباهت داشته باشد<sup>۵</sup>.

از طرف دیگر هر خواننده به هنگام خواندن کتاب‌های حدیث به طور فطری احساس می‌کند که با شخصیتی انسانی سرو کار دارد. شخصیتی که ذاتاً ترس و بیم و ناتوانی در برابر پروردگار احساس می‌کند. برخلاف قرآن که در خلال آیاتش می‌توان به ذاتی بودن، قدرت، عدالت، حکمت و آفرینندگی خالق آن پی برد و نیز اگر قرآن کلام پیامبر(ص) بوده، سبک نگارش آن و احادیث پیامبر(ص) می‌بایستی یکسان باشد آنچه در نزد اهل اندیشه و صاحبان ذوق و ادب و متخصصان زبان‌شناسی مسلم و انکارناپذیر می‌نماید، آن است که فرد واحد نمی‌تواند دو سبک نگارش و روش نویسندگی جدا و متمایز از یکدیگر داشته باشد. و نیز نگرش بی‌نقص و منظم قرآن شامل همه جوانب





به هر حال با بررسی آثار خاورشناسان ملاحظه می شود که تکیه گاه بحث و تحلیل ایشان غالباً بر فرض های بی دلیل و بدبینانه استوار است و در چنین چشم اندازی به گزارش های اسلامی می نگرند و درباره قرآن کریم و پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و فرهنگ و تمدن اسلامی به داوری می نشینند و گاهی به نتایجی می رسند که برای مسلمانان حیرت آور است.



الهی می کنند. اما به دنبال همین آیه در آیه دیگر چنین آمده است: «و ما لهم الا یعذبهم الله» (انفال/ ۳۴)، یعنی چرا خدا آنها را عذاب نکند. بنابراین در این آیات نیز تناقض وجود دارد.

### نقد و بررسی

با تأمل در آیات فوق مشاهده می شود که هیچگونه تناقض و شبهه ای در این دو آیه نیست. در حقیقت این آیه در حق نضرب بن حارث نازل شد که در حق همه نفرین کرد و گفت: «اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء او اتنا بعذاب الیم» (انفال / ۳۲). یعنی خدایا اگر این همان حق از جانب توست، سنگی از آسمان بر ما فروریز، یا عذابی دردناک به سوی ما بفرست. به دنبال آن خداوند این آیه را نازل فرمود: «و ما كان الله معذبهم و هم یستغفرون» (ای پیامبر) تا هنگامی که در میان کفار، جمعیتی از مسلمانان استغفار کنند، خداوند کفار را عذاب نمی کند. قسمت قبلی این آیه نیز مؤید این مطلب است. زیرا قبل از این قسمت از آیه می خوانیم: «و ما كان الله لیعذبهم و انت فیهم» یعنی تا هنگامی که تو در میان آنان باشی خداوند عذاب را از آنان سلب می کند، اما حتمی بودن عذاب کفار را در صورت جلوگیری از مسجده الحرام، پس از خارج شدن پیامبر (ص) از میان آنان بیان کرده است.<sup>۱۳</sup>

### ج - غرق شدن فرعون

خاورشناسان در خرده گیری و اشکال تراشی خود نسبت به قرآن ابراز می دارند که در سوره یونس خطاب به فرعون چنین آمده است: «فالیوم ننجیک بدنک لتکون لمن خلفک آیه» (یونس / ۹۲). امروز بدنت را از دریا نجات می دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی.

این آیه نمایانگر نجات و رهایی فرعون از غرق شدن می باشد، در حالی که قرآن در موضع دیگر بیان می دارد:

«فاغرقناه و من معه جمیعاً». یعنی فرعون و تمام کسانی که او را همراهی کردند غرق نمودیم. (اسراء / ۱۰۳).

«فاخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم» (قصص / ۴۰). ما فرعون (ظالم) و لشکر و پیروانش را سخت مواخذه کردیم و همه را به دریا غرق ساختیم که بیانگر غرق شدن فرعون و یارانش در رود نیل می باشد.

### نقد و بررسی

مرگ فرعون و پیروان او در موقع خروج، نکته بسیار مهم قصص قرآنی و عهدین است. و با کمال وضوح از نصوص بر می آید، آنچه که مربوط به عهدین است، ذکر آن در اسفار خمسسه و یا تورات و در مزامیر داود آمده است:

در مزامیر شماره ۱۳۶ داوود که در آیه ۱۳ تا ۱۵ خدا را شکر می کند از اینکه: «او بنی اسرائیل را با دست توانای خود از مصر بیرون آورد، زیرا رحمتش ابدی است و دریای سرخ را شکافت و بنی اسرائیل را از میان آن عبور داد و فرعون و لشکر او را در دریای سرخ غرق ساخت، زیرا رحمتش ابدی است».<sup>۱۴</sup>

در سفر خروج نیز چنین آمده است: «وقتی همه قوم اسرائیل به آن طرف دریا رسیدند خداوند به موسی فرمود: بار دیگر دست خود را به طرف دریا دراز کن تا آبها بر سر مصری ها و اسبها و عرابه هایشان فرو ریزد. موسی این کار را کرد و سپیده دم آب دریا دوباره به حالت اول بازگشت مصری ها کوشش کردند فرار کنند، ولی خداوند همه آنها را در دریا غرق کرد. پس آب برگشت و تمام عرابه ها و سواران را فرو گرفت. به طوری که از لشکر فرعون که به تعقیب بنی اسرائیل پرداخته بودند، حتی یک نفر هم زنده نماند».<sup>۱۵</sup>

قرآن کریم نیز چنانچه به غرق شدن فرعون صحنه می گذارد، اما در مورد آیه ۹۲ سوره یونس که دلالت بر نجات فرعون از غرق شدن دارد، باید گفت، که خداوند جسم بی جان فرعون را از آب نجات داد، زیرا عظمت فرعون در افکار مردم آن محیط چنان بود که اگر بدنش از آب بیرون نمی افتاد، بسیاری باور نمی کردند که فرعون ممکن است غرق شده باشد و ممکن بود به دنبال این ماجرا افسانه های دروغین درباره نجات و حیات فرعون بسازند لذا خداوند بدن بی جان او را از آب بیرون افکند. علوم جدید نیز دیدگاه قرآن را تأیید می کند. باستان شناسان در اواخر قرن ۱۹ در وادی طیوه در ناحیه در الاقصر مصر، جسد فرعون زمان «خروج» را کشف کرد که اسم او منفتح پسر رامسس دوم است و همه عوامل پندار زمان «خروج» بودن او را درست می داند.<sup>۱۶</sup>

### پی نوشت ها:

- ۱ - منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهندسی، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۳۲.
- ۲ - همان، ص ۴۳۳.
- ۳ - جرج جرداق، اسلام علی صوت العدالة الانسانیة، ص ۳۷۶-۳۷۸.
- ۴ - اسلام در زندان اتهام، شوقی ابوخلیل، مترجم حسن اکبری مرزناک، ص ۳۲.
- ۵ - تاریخ گسترش اسلام، آرنولد، توجه ابوالفضل غرتی، چاپ دانشگاه تهران، ص ۸۰.
- ۶ - همان، ص ۵۳.
- ۷ - اسلام و انتقادات غرب، ص ۱۹۸.
- ۸ - اسلام در زندان اتهام، ص ۳۲.
- ۹ - روح الدین الاسلامی، ص ۴۳.
- ۱۰ - اعجاز القرآن، مصطفی صادق رافعی، ص ۳۸.
- ۱۱ - آراء المستشرقین حول القرآن الکریم، تفسیر دراسته و نقد، عمرین ابراهیم رضوان، ج ۲، ص ۶۱۶.
- ۱۲ - آراء المستشرقین حول القرآن الکریم، تفسیر، دراسته و نقد، عمرین ابراهیم رضوان، ج ۲، ص ۶۱۶.
- ۱۳ - ر. ک به اسلام و انتقادات غرب، ص ۱۸۴.
- ۱۴ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۴-۳، ص ۸۲۹.
- ۱۵ - کتاب مقدس، ص ۵۹۴.
- ۱۶ - همان، ص ۶۸.
- ۱۷ - موریس بوکای، تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۳۱۸.